



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۱۰/۰۱

کمال الدین پرواک
کابل، 28 سپتامبر 2025

امتزاج تصاویر زیبای طبیعت و تراژدی غمانگیز زندگی انسانی در کنرها

از گذشته های نه چندان دور، از هنگام دوران تحصیل در دانشگاه کابل، درمورد زیباییهای حیرت انگیز دره های کنر و از غنای فرهنگی و پربار مردم آنجا همراه با زبانهای شیرین و شیوای آن دیار، مخصوصاً زبان پشتو، از مهمان نوازیها و جوانمردیهای مردم کنر، روایتهای زیادی را در حافظه داشتم. همچنین سالها بود، که آرزوی تماشای مناظر دلکش دره های کنر و مصاحبت با مردم شریف این دره های سرکش و سرفراز را در دل می پروراندم. حیف است، که تنگدستی و اجبار دوران و مهاجرتها ناخواسته، هیچ موقعی، این موهبت را نصیب نگردانید. هنگامی که از رسانه ها شنیدم و دیدم، که فاجعه بزرگ طبیعی ناشی از زلزله، مردم این دیار را در اعماق فاجعه فرو برده است، از عمق قلب رنجیدم و تمنا کردم ایکاش بتوانم در کنار این مردم شریف باشم و حداقل در کاهش رنجهای آنها سهمی بگیرم.

گرچه سیر و سیاحت و دیدن دره های سرسبز و شگوفای کنرها، از جمله آرزو های دیرینه ام بود، ولی هرگز در خیالم نمی گنجید، که این اتفاق در شرایط ناگوار ناشی از زلزله مهیب و ویرانگر و مشاهده رنج و ماتم عمیق مردم ام صورت می گیرد.

اینجانب، که تازه بکابل آمده بود، یکمقدار هدیه های نقدی دوستانم را همراه با یکهزار دالر کمک نقدی خانواده مرحوم پروفیسور داکتر محمد عثمان هاشمی برای پیشکش به آسیب دیدگان زلزله در کنرها از امریکا با خود آورده بود. ولی نمیدانستم، که این هدایای از نظر مادی کوچک ولی از نظر معنوی دارای ارزش فروان را، چگونه به هموطنان داغدارم در کنرها برسانم.

بدینوسیله در منزل میزبانم در کابل، با انسانهای خیر و نیکوکار، یعنی تیم کاری کمک رسانی "انجمن کمک به معارف و محیط زیست راضیه زوبین بریالی" برخورد، که می خواستند کمکهای نقدی هموطنان نیکوکار ما مقیم اروپا و امریکا را به هموطنان آسیب دیده ناشی از زلزله مهیب به کنرها ببرند.

قابل یاد آوری ست، که با این تیم کاری در سال 2022 نیز برنامه کمک رسانی را برای آسیب دیدگان زلزله در ولسوالی برمل ولایت پکتیکا انجام داده بودیم.

ما با این تیم "انجمن"، که بیشتر از نزده هزار دالر امریکایی از مدرک مساعدت و هدایای هموطنان ما را با خود داشتند، به علاوه کمک نقدی رسیده توسط اینجانب، به ولایت ننگرهار و کنرها رفتیم.

سه روز را ما جهت کمک به هموطنان آسیب دیده به دره های زیبای کنر ماندیم. از دور و از فراز یک نقطه بلند، از یکطرف منظره خانه های ویران و فرو غلطیده تصویر وحشتناکی از گستردگی غم و اندوه را به نمایش میگذاشت، از جانبی، زیبایی خیره کننده طبیعت دلفریب و سبز دره در گستردگی صدها خیمه اضطراری، که برای اسکان آسیب دیدگان بر پا شده بود، چشمها را به عجب و حیرت وامیداشت.

اینجانب چند عکس از این مناظر هم زیبا و هم غم انگیز گرفته و آنها را با یکی از دوستانم شریک ساختم. دوستم با مشاهده عکسها، برایم نوشت:

"حیف این مردم مظلوم و حیف این دره های زیبا"

با دوست دیگرم نیز این تصاویر را با این تذکر ارسال داشتم:

"امتزاج تصاویر زیبای طبیعت و تراژدی غم انگیز زندگی انسانی"

در جریان سفر کوشش نمودم با استفاده از فرصتها، حالات و لحظات اولیه وقوع زلزله و وحشت و پریشانی ناشی از آنرا از مردم بدانم. چه فکر می کنید، زلزله در دل نیمه های شب تاریک، هنگامی، که مردان، زنان و کودکان، بعد از سپری کردن یک روز سخت کاری در مزرعه، به بستر خواب پناه برده بودند، واقع شده است.

تصور این معرکه غم انگیز و ویرانگر در جریان صحبت با یک جوان به نام نقیب و دوستش از دره نورگل و روایت هایشان برآیم تکان دهنده و جانسوز بود.

نقیب و دوستش گفتند:

"ساعت ده و نیم شب بود. ما در بیرون خانه بودیم. ابتدا یک باران خفیف بارید. در امتداد بارش باران، یک صدای مهیب و ناشناخته را شنیدیم. در پی آن تکانهای های سخت و شدید زلزله، ویران شدن همه خانه ها و دیگر هیچ. دره در عمق تاریکی و هیبت فریاد ها و ناله ها زخمیها و در سکوت مطلق مردگان زیر آوار فرو رفت. قریه به وحشتکده کامل می ماند."

نقیب ادامه داد: "ما زنده ها روانی شده بودیم."

از جریان شرح حال او احساس کردم یک حالت وحشتزدگی، همراه با در ماندگی و ناتوانی در مقابل یک حادثه وحشتناک زلزله برایشان دست داده بود. نقیب گفت:

"از این نیمه های شب تا دمد صبح، برای چندین ساعت متوالی، حالت بسیار خراب و دلشکسته داشتیم. وقتی هوا روشن شد، متوجه شدیم، که از هرطرف مردم به کمک ما آمده اند. دیدن این همه آدم از دره های اطراف، هلیکوپتر ها و کماندو ها، که همه و همه دست بدست هم شده و در انتقال زخمیها، پیدا کردن شهدا و دلجویی از زنده مانده ها مصروف شدند."

ما زنده مانده ها، بعد از ورشکستگی روحی کامل، یکبار دیگر درک کردیم، که غم از ما دور می شود و دیگر احساس تنهایی و ناتوانی نمی کنیم."

نقیب همراه با بغضی، که در گلو داشت گفت:

"حضور این همه مردم و کمکهایشان، یک تسلی بزرگ برای ما شد. غم جانکاه از دست دان عزیزان ما، ویرانی خانه های زیبای گلین و نابودی مواشی خود را موقتاً فراموش کردیم و از آن حالت دردناک روانی بیرون شدیم." او اضافه کرد: "اگر این همه مردم دلسوز و کمکهای بیدریغ شان نبود، ما دیوانه می شدیم."

یکی از حوادث اعجاب برانگیز و جالب این زلزله، زنده ماندن دو طفل دو ساله و سه و نیم ساله زیر آوار ویرانه ها بود، که دو روز بعد، آنها را در جریان پالیدن شهدا و زخمیها از زیر آوار زنده و سالم بیرون کشیدند. این دو طفل در کنج خانه ویران شان حبس مانده بودند. از آنها سوال شده بود، که در این دو روز و در زیر اینهمه آوار گرسنه نشده اند؟

اطفال جواب داده اند، که نه "مادر ما برای ما سیب پوست میکرد و ما میخوردیم" در حالیکه جسد شهید مادر آنها را از زیر آوار اتاق دیگر ویرانه بیرون کردند.

نقیب و دوستش در تیلفونهای شان، عکسها و فلمهای دردناکی را، که در آن روزهای اول گرفته بودند، برای نشان دادند. از لابلای مشاهده این تصاویر وحشتناک، ضجه های زخمیها، فریاد کودکان و مردان و زنان داغدار، به یاد ویرانیهای غزه می افتیدم، که متأسفانه آن جا مسبب اش انسانهای خونخوار و دمنشی اند، که میخواهند دنیا را ببلعند، ولی اینجا حادثه طبیعی و خشم طبیعت.

در جریان صحبت با نقیب به یاد گفته ابن خلدون افتادم، که گفته بود: همبستگی، بنیاد استوار زندگی اجتماعی ست." نقش همبستگی مردم و تعاون اجتماعی را در حادثه زلزله کنرها، از روایات و قصه های نقیب و دوستش به روشنی دیده میتوانستیم.

در جریان توزیع کمکها، یکی از اهالی آسیب دیده توضیح داد، که هموطنان شریف ما از هر گوشه و کنار افغانستان صرف نظر از قومیت، زبان و ملیت شان، و افغانهای مقیم در خارج به کمک ما می شتابند. این حس غرور آفرین همبستگی ملی، به ما افتخار و زخمیهای ما را التیام می بخشد.

این هموطن کنری از پسر نوجوانی یاد کرد، که با پدرش از کابل با یک خریطه پول نقد برای کمک به اینجا آمده بود. پسر نوجوان گفته بود، که مادرش قسمتی از زیورات طلای خود را فروخته و اینک مبلغ 250000 افغانی را برای توزیع به آسیب دیدگان ناشی از زلزله، همدست پدرش به کنر آورده است.

در دره نورگل یکی از مسؤولان ولسوالی توضیح داد، که پسر نوجوان دیگر با پاکت پول اینجا آمده بود و از ماخواست او را کمک کنیم تا پول را به آسیب دیده ها توزیع کند. او مبلغ پانزده هزار افغانی را در شهر جلال آباد جمع آوری کرده و به مردم صدمه دیده ولسوالی نورگل توزیع کرد.

مسؤول تنظیم کمکها در دره نورگل از توجه و عنایت مردم جهان نیز به مصیبت دیگران کنر یاد آوری کرد. او از سفیر چین یاد آوری نمود، که به اینجا آمده بود. سفیر چین گفته بود، که برعلاوه کمکهای دولت چین، او یکصد هزار دالر دیگر از مدرک شخصی از مردم شهر زادگاه خود جمع آوری کرده و بعنوان همدردی و غمشریکی به آسیب دیدگان ناشی از زلزله توزیع می نماید.

این کارمند ولسوالی نورگل گفت، که از کشورهای عربی، شرق آسیا، و سایر کشورها، افراد و مؤسسات خیریه، همه و همه با ما همکاری و همدردی نموده اند، که برای ما ارزش بسیار دارد.

در ابتدا گفتیم که دیدن دره های زیبای کنرها آرزویم بود. ولی نه در پیامد چنین حوادث درد ناک و غم انگیز ناشی از یک مصیب هولناک طبیعی. اما نکته قابل تأمل و جالب در همچو حالات مهیب و رنج آور اینست، که ما با جنبه های دیگری از پیامد های این حوادث مواجه می شویم. در این اوضاع بد و ناهنجار است، که جنبه های ارزشمند اوصاف انسانی تجلی میابند و از حس همبستگی، همدردی و غمشریکی ای آگاه میشویم، که در شرایط عادی قابل رؤیت نیستند. این زلزله و جنبه های تاریک و دردناک آن موجب تجلی و روشن شدن زوایای درخشان و خوب اوصاف انسانی نیز میگردد. در این سفر سه روزه در دره ها و مناطق زلزله زده کنر بر علاوه مشاهده پهلوهایی غم انگیز و تراژیک آن، به جنبه های خوب و روشن فرهنگ بشری نیز آشنا شدیم.

تجربه های رنج مشترک و همدردی را من سی سال قبل (1995) در زلزله ویرانگر بدخشان شاهد بودم. بعداً در سال 2022 در برنامه مشترک کمکرسانی با "انجمن کمک به معارف و محیط زیست افغانستان" به آسیب دیدگان زلزله در ولایت پکتیکا این تجارب را مشاهده و تکرار نمودیم. و اینک در سفر سه روزه کمکرسانی به مصیبت دیدگان کنرها باز هم در کنار همکاران "انجمن" شاهد آن تجارب نیک و شگرف میباشم. در زلزله بدخشان برای یکماه در جریان کمکرسانی به آسیب دیدگان حضور داشتم، که با فرصت بیشتر شاهد جزئیات آن حادثه المناک بودم.

در سفرهای مشترک کمکرسانی در پکتیکا و کنر، چند روزی در کنار هموطنان رنجدیده خود قرار داشتم، که بعنوان تجارب، مشاهدات و شنیده های دست اول، حامل و بازگو کننده قدردانی و سپاسگزاری هموطنان عزیز مصیبت دیده خود از کمک کننده ها می باشم.

بدینوسیله یکبار دیگر به نوبه خود از تمام هموطنان عزیز، خواهران و برادرانی، که برای کمک به هموعان داغدار خود در ولایت کنرها اعانه پرداختند و ما بالوسیله "انجمن" توانستیم با امانتداری کامل آنرا به مستحقان برسانیم، ابراز تشکر و سپاس می نمایم.

پایان